

قدر بیشتر باشد. برای اینکه تنها ابزار دفاعی ما را بگیرند و بتوانند بیابند در فضای ما مانور بدهند و ما نتوانیم کاری کنیم. با مسائل دیگر و نامربوطی را مطرح کنند که طبیعی است ما نمی‌پذیریم. اصول ایران مشخص است و همیشه برای دیپلماسی حرف داریم. در این زمینه، احتمال اینکه ما گفت‌وگوها شروع شود و بتوانیم حرف‌مان را به کرسی بنشانیم، کم نیست.»

سفر پیشین ایران در نروژ راجع به نظرات تندروها در باره مذاکره و دیپلماسی نیز گفت: «این‌هایی که در حال حاضر از جنگ صحبت می‌کنند، مسئله‌شان جنگ و دشمن نیست، مسئله‌شان سیاسی است. یک سال قبل در کشور انتخاباتی انجام شد، یک نفر باخت و یک نفر دیگر پیروز شد. این جنگ ۱۲ روزه فرصتی برای آن‌ها فراهم کرد که بتوانند حرف بزنند. طرف می‌خواهد جایگاه سیاسی که از دست داده را در این شرایط به دست بیاورد و اگر هم شد، رئیس جمهوری که به او باخته را تضعیف کند، اگر توانست او را به زیر بگشد و آن قدرت را به دست بیاورد. این صحبت‌هایی که می‌کنند، ارتباطی به مسئله جنگ، پرونده هسته‌ای و موارد مشابه ندارد.»

▼ در اداره کشور و دیپلماسی عمومی با نفوذ مواجیم

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس اسبق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی نیز در گفت‌وگو با هم‌میهن تاکید کرد: «در مجلس دهم و زمانی که رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی بودم، در ۲۸ سفر تقریباً به تمام مرزهای کشور تا نقطه صفر مرزی رفتم، با توجه به مباحث مطرح‌شده در جلسه با فعالان اقتصادی استان‌ها، علاوه بر مطالعاتی که پیش از آن انجام داده بودم، «طرح جامع مدیریت توسعه در مرز» را طراحی کردم. با وجود اینکه رئیس کمیسیون امنیت ملی بودم چندماه تلاش کردم تا فقط چند دقیقه از برخی مسئولان کشور وقت بگیرم و این طرح را ارائه دهم، اما هیچ وقت موفق نشدم. حتی برخی از مسئولان مانند اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و انمه جمعه تهران را هم واسطه کردم تا یک ملاقات چند دقیقه‌ای با مسئولان بگیرم و طرح را ارائه کنم.» او افزود: «من به‌عنوان رئیس مهم‌ترین کمیسیون مجلس نتوانستم و جای تاسف دارد که زنی به اسم «کاترین شکوم» که الان بر برخی خبرگزاری‌های به اصطلاح اصولگرا ادعای اِند فقط ۱۸ روز در ایران بوده، توانسته با بسیاری از مسئولان کشور دیدار کند و در پایگاه‌های مسئولان صاحب نقش شود. یا او بیش از ۱۸ روز در ایران بوده و حتماً یا اسامی دیگری آورده یا اینکه کانون‌های نفوذ و حشمت‌ناکی داشته که بسیار موفق‌تر از مسئولان رسمی کشور توانسته در کانون‌های تصمیم‌گیری حضور پیدا کند. این موضوع نشان می‌دهد که متأسفانه در ایران نفوذ را همچون بسیاری از مسائل دیگر، به گونه‌ای دیگر تعریف کردند. یعنی بخشی از کسانی که مسئول مقابله با نفوذ بودند؛ به سمت نخبه‌کشی و دخالت در انتخابات مختلف روی آوردند و نتیجه کار آنها خانه‌نشین کردن تعداد قابل توجهی از کارشناسان دلسوز بود و حاصل عملکرد آنها حضور برخی از افرادی بوده که نهایتاً خدمتی به منافع ملی نکردند، بلکه کشور تاوان اشتباهات آنها را پس می‌دهد.»

فلاحت‌پیشه تاکید کرد: «به عنوان مثال برخی از افرادی که الان صاحب‌منصب هستند با ادعاهای دروغ مذاکره را پر هزینه کردند. همان کسی که به دروغ مدعی بود: «به عنوان ضمیمه بر جام قرار شده که سر سرداران کشور به آمریکا تحویل داده شود.» او با دروغ به منصب رسید. یا کسانی که با حضور در رسانه ملی هنوز هم برای کشور مسئله درست می‌کنند. اخیراً با ادعای تحریم اروپا (اروپایی که هیچ نقش مثبتی در برجام نداشته) بهانه دست اروپا می‌دهند که مکانیسم ماشه علیه ایران را فعال کند. به همین دلیل معتقدم که «نفوذ هم در ایران به خوبی تعریف نشده است. برخی از افراد، از اسم نفوذ برای نفوذ بیشتر خود در کانون‌های ثروت و قدرت استفاده کردند و به مسئولیت خود در مقابله با نفوذ عمل نکردند و نتیجه این بود که با وجود جانفشانی سربازان فداکار و ایستادگی ملت در این جنگ ما، شاهدیم که بیشترین آسیب کشور از ناحیه نفوذ بوده است.» او برای عبور از این شرایط و نفوذ گفت: «بیشی از نفوذ در حوزه عملی و اداره کشور بوده است. اما من معتقد بخشی از نفوذ در حوزه دیپلماسی عمومی کشور صورت می‌گیرد. اسرائیلی‌ها در سراسر دنیا اقدامات مختلفی انجام می‌دهند ولی معمولاً مسئولیتی بر عهده نمی‌گیرند ولی افراد متعددی در ایران تهدید به اقداماتی می‌کنند که هیچ‌وقت در دستور کار کشور نبوده است و این اقدام آنها بهانه لازم را برای «تهدیدنمایی» ایران به دست دشمنان می‌دهد. اخیراً نمونه این اقدام را در تهدید کشورهای اروپایی و اقدام به ترور و... می‌بینیم. لذا بخشی از نفوذ در حوزه دیپلماسی عمومی است و من معتقدم با یک تحلیل محتوامشخص می‌شود بسیاری از پالس‌ها و سیگنال‌های تهدیدنمایی ایران در برخی از رسانه‌ها داده می‌شود. یعنی افرادی ایران را به عنوان تهدید معرفی و ناخواسته در زمین نتانیاهو بازی می‌کنند.»

فلاحت‌پیشه با اشاره به دلیل این تهدیدنمایی، افزود: «متأسفانه موضوع نفوذ هم در ایران گرفتار آفت ظاهربینی، ریاکاری و نفاق شد. یعنی کسانی که ظاهر خود را به بخشی از ارزش‌ها نزدیک کردند و بیشترین نفوذ از ناحیه آنها صورت گرفت. اما کسانی که زبان منتقد داشتند و ظاهرسازی نمی‌کردند، حاشیه‌نشین شدند. سال آخر دولت خاتمی عده‌ای افراطی در کشور فاتحه دولت خاتمی را خوانده بودند و به یکباره افرادی که در کشورهای غربی به ویژه آمریکا درس خوانده بودند، به شکلی مشکوک به عنوان کارشناس وارد کشور می‌شوند و بسیار به سرعت در جاهای مختلف منصب می‌گیرند و عضو هیئت علمی می‌شوند، اما همین افراد که دوران نوجوانی و جوانی خود را در آمریکا سپری کردند، تنها تش با آمریکا را مطرح می‌کنند و هرگونه مذاکره و دیپلماسی را پر هزینه نشان می‌دهند. آنها کاری می‌کنند که کشور فرصت‌های دیپلماسی را از دست بدهد.»

این استاد دانشگاه با بیان اینکه همیشه گفته‌ام یک جای کار ایراد دارد، گفت: «مگر می‌شود کسانی که از نوجوانی در آمریکا بزرگ شدند، درس خواندند و اساتید یهودی داشتند، یکباره وارد ایران شده و تحت عنوان انقلابی گری و ادعاهایی از این نوع، مسیری غیر از تنش را رویه‌روی جمهوری اسلامی قرار ندهند. ما شاهد بودیم که در دو فرصت‌سوزی بزرگ و غیر قابل جبران در سیاست خارجی ایران در سال آخر حسن روحانی و سال اول ابراهیم رئیسی؛ نقش چنین افرادی به عنوان کارشناسان و مشاوران در پیشگیری از توافق ایران کاملاً مشخص است. اولاً مذاکرات سال آخر روحانی را جناحی کرده و مانع توافق شدند. در زمان مرحوم رئیسی هم که در شرف توافق بودیم، ادعاهای دیگری را مطرح کردند که عملاً امکان توافق را از بین ببرند و توافق صورت نگرفت. پس از آن هفت اکتبر که یک حادثه به شدت مشکوک بود شکل گرفت.»

جنگ تکنولوژی و سیاست



مجید یونسیان
روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

سایه‌های جنگ همچنان بر گستره ایران سایه افکنده است و دیر یا زود همچون طوفانی با سرعت بالا وزیدن می‌گیرد. دلیل آن هم کاملاً روشن است. آمریکا و اسرائیل به هدف‌های خود دست نیافته‌اند و از ظواهر پیداست که ایران هم هنوز به آن میزان آمادگی که آمریکا و اسرائیل را از ترغیب حمله به ایران بازدارد، نرسیده است. نقطه قوت یا همان توانایی‌هایی که آمریکا و اسرائیل را برای استمرار درگیری با ایران ترغیب و تشویق می‌کند، سه عامل است:

۱- برتری محسوس در تکنولوژی چندمنظوره نظامی.

۲- انسجام و برنامه‌ریزی رسانه‌ای.

۳- قدرت سیاسی.

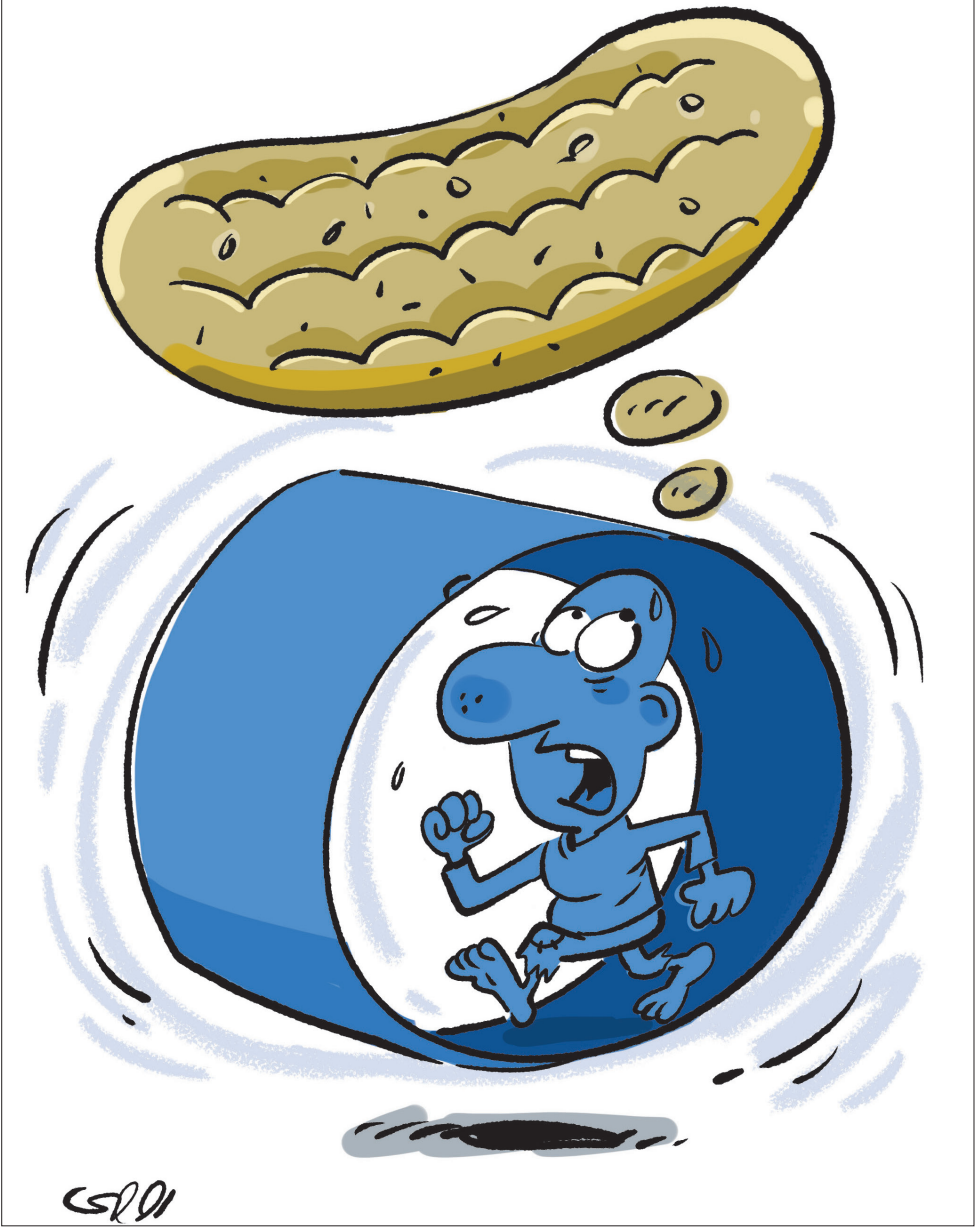
در هیچ کدام از این سه عامل ایران توانایی برقراری توازن را ندارد. در جنگ ۱۲ روزه ما به‌احتی غافلگیر شدیم. فرماندهان بزرگ نظامی خود را در یک روز از دست دادیم. تعدادی از دانشمندان مان شهید شدند. اما به‌رغم این، به‌دلیل سرعت عمل و دقت رهبری، تواناییی در کنترل اجتماعی، همگامی مردم و اشتباه راهبردی اسرائیل در تهدید تمامیت و استقلال سرزمینی توانستیم از ضربه اولیه رها شویم و سپس به اتکای توانایی موشکی دشمن را موقتاً به عقب‌نشینی وادار کنیم. اما آیا این پایان راه است و آیا هدف آمریکا و اسرائیل فقط یک ضربه کاری به توانایی هسته‌ای ما بود؟ اگر چنین پنداشتی داشته باشیم، به‌شدت زبان می‌بینیم. اگر تصور کنیم که آمریکا و اسرائیل به خانه‌هایشان بازگشته‌اند، دچار خطا شده‌ایم. اگر فکر کنیم همه توان و برنامه آنها برای غافلگیری ما همان طرح روز اول جنگ بود، باز هم خطا کرده‌ایم و از همه مهمتر اینکه اگر بر این باور هستیم که اتکا به توانایی موشکی می‌تواند کاملاً بازدارنده باشد، در آن صورت هم دچار اشتباه شده‌ایم.

جنگ کنونی جنگ تکنولوژی، رسانه و سیاست است. در هر سه مورد ما نقاط ضعف و قوت داریم. اما اگر بخواهیم توازن برقرار کنیم، به‌جای تمرکز روی نقاط قوت آمریکا و اسرائیل که نیازمند زمان و سرمایه است، باید روی نقاط ضعف آنها و مهم‌تر از آن روی ضعف‌های خودمان و احیای نقاط قوتمان تمرکز کنیم. نقطه ضعف اصلی آمریکا و اسرائیل ابتدا اقتصاد و سپس سرمایه اجتماعی است؛ چیزی که در جنگ ۱۲ روزه ما اصلاً توجه جدی به آن نداشتیم. در جنگ ۱۲ روزه قیمت نفت نوسان زیادی نداشت، تورم در آمریکا تکان نخورد، اقتصاد اسرائیل در تنگنا قرار نگرفت؛ خلاصه اینکه در بُعد اقتصاد و تجارت آسیب جدی و کارساز متوجه آمریکا و اسرائیل نشد. یکی از مهم‌ترین نقطه‌ضعف‌های اسرائیل سرمایه اجتماعی آنهاست که میزان تاب‌آوری آن کوتاه‌مدت و کم است. ما هیچ طرح مشخصی برای آسیب‌زایی این سرمایه اجتماعی نداشتیم و نداریم. ما موشک‌هایمان باید تجارت، اقتصاد و سرمایه اجتماعی اسرائیل را تخریب و ناتوان کند؛ درست نقطه مقابل کار اسرائیل. آنها می‌دانند تاب‌آوری سرمایه اجتماعی در ایران به‌دلیل هشت سال تجربه جنگ تحمیلی و حس تاریخی همبستگی ملی بسیار زیاد است. به‌رغم اینکه این سرمایه در دو دهه اخیر با سیاست‌های غلط آسیب دیده است؛ اما متلاشی نشده و هنوز امکان رساندن آن به حدی که امتیازی بزرگ و بازدارنده باشد، وجود دارد. آیا طرحی برای این کار داریم؟ اگر داریم، باید در خیلی از سیاست‌های مان بازنگری کنیم. چهره‌هایی چون مصطفی تاج‌زاده، سعید مدنی و منتقدان شرافتمند و وطن‌پرست را از پشت میله‌های زندان رها کنیم، رسانه ملی به‌شدت انحصارگرا و فاقد توان حرفه‌ای در ایجاد همبستگی اجتماعی را مورد بازنگری قرار دهیم، به دولت فضای کافی برای ایجاد تغییرات را بدهیم، چهره‌های ناخوشایندی که اعصاب و روان مردم را بازیچه امیال نادرست خود کرده‌اند به مرخصی بفرستیم. همه قوت و توان ما تاب‌آوری مردم است؛ چون انطباق کاملی با هدف پنهان و نهایی اسرائیل و آمریکا دارد. آنها فقط به‌دنبال ایرانی ضعیف با چالش‌های دائمی، غرق در فقر و درگیری داخلی، کشوری قطعه‌قطعه شده و مستعد عقب نگه داشته شدن است. آنها جنگ را شروع نکرده‌اند که زود تمام کنند. آنها می‌خواهند سایه‌های جنگ را روی سر ایران نهاده‌یند کنند و استمرار دهند تا روزی که کشوری قطعه‌قطعه‌شده را به چشم ببینند. گر چه آن روز هرگز نخواهد رسید؛ اما این به‌معنای نشستن و نظاره کردن نیست، بلکه به‌معنای برخاستن و بر نقاط قوت و برتری خود تکیه کردن است.

محمدرضا ثقفی



گرانی نان، در تهران و دیگر استانها



عکس نوشت

بیا تا دآوری‌ها را به پیش داور اندازیم

درباره عکسی از علیرضا فغانی و دونالد ترامپ

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه‌نگار

در دنیای موازی علیرضا فغانی همین که چشمش به دونالد ترامپ می‌افتد دستش را به جیب عقیش می‌برد و کارت قرمز را در می‌آورد و در کمال خونسردی از زمین سبز اخراجش می‌کند. در دنیای موازی در همان لحظه دل مستضعفین و آدم‌حسابی‌های عالم چنان خنک می‌شود که بیا و ببین. در دنیای موازی داور در همه ساحاتش داور است و در هر عملش حرف اول و آخر را انصاف می‌زند. او از همین راه دودین در مستطیل سبز و انصاف به خرج دادن، پول سر سفره زن و بچماش می‌برد، حواشی هست که خدای‌ناکرده برای دمی هم که شده از حق و حقیقت فاصله نگیرد. در دنیای موازی غرق بودم که خط موازی سر خر را کج کرد و دنیای واقعی را جلوی چشمم آورد. اینجا اما از این خبرها جای حال‌به‌هم‌زنی است. در دنیای واقعی ما از همان لحظه‌ای که فیفا فغانی را به‌عنوان داور این بازی انتخاب کرد عده‌ای شروع به قضاوت کردند. در دنیای ما همین که فغانی سوت پایان را زد نصف بیشتر مملکت از عقل لافید و نصف دیگر طلمات یافتند و خودشان را مشغول کردند. می‌خواهم وسط ماجرا را بگیرم و همه طرف‌ها را دور میزی بنشانم و بگویم بیابید تا دآوری‌ها را به پیش داور اندازیم. اگر قرار باشد پیش داور برویم، باید بگوییم اول از همه عده‌ای به بهانه سن و سال، فغانی را از چرخه فوتبال کنار زدند. احتمالاً همان عده توقع داشتند او هم به صورت قانونی صفر سن بگیرد. به هر حال اما دوران صفر گرفتن گذشته بود. آن عده‌ای که گفتم اصلاً و اساساً کار ویژه‌شان این بود و هست که دائماً روی مخ آدم راه بروند. یک عده دیگر هم بودند که روی سکوی استادیوم‌ها می‌نشستند و حواس‌شان بود که مبدا داور از دایره انصاف خارج شود. آن‌ها همان‌هایی بودند که شیر سماور و آگوز خاور را به هر بهانه‌ای به دآوری که در زمین بود حواله می‌دادند. خلاصه که کار به جایی رسید که فغانی قصه ما، جل و پلاسش را جمع کرد و رفت. او رفت اما در همان روزهایی که او رفته بود یک جانی روی سر شهر همین آقای فغانی بمب ریخت. او بمب‌ها را روی خیلی از شهرهای مملکت ریخت. حتی خجالت نکشید و بمب‌هایش را به مشهد و شاه‌عبدالعظیم (شهر علیرضا) هم ریخت. این دیوانه جانی که قبل‌ترش ۶۰ هزار آدم را هم کشته بود یک همدست داشت. هم‌دستش همانی است که در آخر همین بازی بر گردن علیرضای قصه ما مدال انداخت. هی می‌خواهم به خودم بقیول‌ام که ورزش از سیاست جداست اما همین که این مرد کم‌وزر را وسط این زمین سبز می‌بینم می‌فهمم ای بابا فوتبال نه‌تنها سیاسی که کثیف هم هست. اصلاً این چه عالمی است که شریک قاتل سرش را بالا می‌گیرد و به عده‌ای ورزشکار مدال می‌دهد. این چه عالمی است که یک نفر که عمری وقت رفتن به مستطیل سبز بوسه بر خاکش زده در کمال خونسردی کنار دست شریک قاتل می‌ایستد و به یادگار عکس می‌گیرد. اصلاً چرا یک نفر از میان آن همه جمعیت پیدا نمی‌شود که بگوید علیرضا خان ما توقع ماندلا و گاندی شدن از تو نداشتیم اما ناسلامتی تو بچه شاه‌عبدالعظیمی بچه پایین این شهری، این آدمی که کنارش ایستادی روی مملکت بمب ریخته. اصلاً حالا ایستادی و عکس هم گرفتی لااقل آن شست لعنتی را غلاف کن. ناسلامتی بچه پایین این شهری مشتی.

